



HomePage: https://jquran.um.ac.ir/	Vol. 55, No. 1: Issue 110, Spring & summer 2023, p.159-181	
Online ISSN: 2538-4198	Print ISSN: 2008-9120	
Receive Date: 17-11-2022	Revise Date: 05-02-2023	Accept Date: 30-04-2023
DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2023.79641.1415	Article type: Original	

Strategic Components in the Practical Application of the Text-based and the Oldest Source-based Chronology Methods

Mahdiye Kiyanfar, Ph.D. student, Alzahra University

Dr. Bibi Sadat Razi Behabadi (Corresponding author), Associate professor, Alzahra University

Email: b.razi@alzara.ac.ir

Dr. Nosrat Nilsaz, Associate Professor, Tarbiat Modares University

Abstract

Regarding the methods of chronologizing the narrations, in addition to the general rules, serious attention should be paid to some components and details in using each method; otherwise, the results of the research will be invalid. In this writing, by studying the orientalists' various works as well as using practical experience gained in chronologizing some narrations, the most important components in text-based chronology were extracted; they are discovering older sources and new editions, the existence of different handwritten and printed editions of a book, available editions to the exegetes of the narrative books and later writers, the earlier author's name in the isnad of the narrations, and multiplicity of a work's titles. Also, based on the oldest source, the most important components are motivations and fabrication methods, the content indicating the historical context of the text, and the evolution and its different factor in text-based chronology.

Keywords: Components of the chronology, Oldest source, Text-based chronology, Evolution of the text, Source identification, Edition identification





سال ۵۵ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۱۰ - بهار و تابستان ۱۴۰۲، ص ۱۸۱ - ۱۵۹	HomePage: https://jquran.um.ac.ir/
شاپا چاپی ۹۱۲۰-۲۰۰۸	شاپا الکترونیکی ۴۱۹۸-۲۵۳۸
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۶	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۱/۱۶
نوع مقاله: پژوهشی	DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2023.79641.1415

مؤلفه‌های راهبردی در کاربست عملی روش‌های تاریخ‌گذاری «مبتنی بر متن» و «کهن‌ترین منبع»

مهدیه کیان‌مهر

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهرا (س)

(نویسنده مسئول) دکتر بی‌بی‌سادات رضی بهابادی

دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهرا (س)

Email: b.razi@alzara.ac.ir

دکتر نصرت نیل‌ساز

دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

در روش‌های تاریخ‌گذاری روایات، غیر از قواعد کلی، برخی مؤلفه‌ها و نکات ظریف باید در کاربست هر شیوه به‌طور جدی مدنظر قرار گیرد؛ زیرا در غیر این صورت، اعتبار نتایج پژوهش خدشه‌دار می‌شود. در این نوشتار با بررسی آثار مختلف خاورشناسان و نیز تجربه عملی حاصل از تاریخ‌گذاری برخی روایات، مهم‌ترین مؤلفه‌ها در تاریخ‌گذاری مبتنی بر متن استخراج شده که عبارت است از: کشف منابع متقدم‌تر و نسخه‌های جدید، وجود نسخه‌های خطی و چاپی مختلف از یک اثر، نسخه‌های در دسترس شارحان کتب روایی و نویسندگان متأخر، نام مؤلفان کهن در سند روایات و تعدد عنوان یک اثر.

مهم‌ترین مؤلفه‌ها در تاریخ‌گذاری بر اساس کهن‌ترین منبع نیز به این قرار است: انگیزه‌ها و روش‌های جعل، مضامین حاکی از بافت تاریخی متن و نیز سیر تطور متن و عوامل مختلف آن در تاریخ‌گذاری بر اساس متن.

واژگان کلیدی: مؤلفه‌های تاریخ‌گذاری، کهن‌ترین منبع، تاریخ‌گذاری مبتنی بر متن، تطور متن، منبع‌یابی، تحریر یابی.

مقدمه

طی سدهٔ اخیر، برخی صاحب‌نظران در حیطهٔ نقد حدیث به روش‌های نوین در نقد حدیث روی آورده‌اند. یکی از این روش‌ها که ابتدا خاورشناسان بدان توجه کردند^۱ و سپس مدّ نظر مسلمانان قرار گرفت، تاریخ‌گذاری روایات است. در نقد سنتی حدیث آنچه اهمیت دارد بررسی انتساب روایت به فردی معتبر از دیدگاه ناقد است و در صورت محرز نشدن صحت انتساب، آن روایت از دایرهٔ پژوهش، استناد و حجیت خارج می‌شود، اما در نقد تاریخی اگر صحت انتساب روایت به این افراد اثبات نشود، روایت از دایرهٔ پژوهش خارج نمی‌شود؛ زیرا روایات بازتاب‌دهندهٔ وقایع تاریخی زمانی تلقی می‌شوند که در آن ایجاد شده‌اند. در تاریخ‌گذاری، سؤال ابتدایی، خاستگاه مکانی و زمانی روایات است. این مسائل، فضای تاریخی ایجاد و گسترش روایات را آشکارتر می‌کند و همچنین روش‌های مختلف تاریخ‌گذاری با افزودن راهکارهایی نوین، به روش‌های نقد حدیث غنا می‌بخشد (نک: موتسکی، ارزیابی تاریخ‌گذاری احادیث، ۲۱ تا ۲۳).

گفتنی است که روش‌های تاریخ‌گذاری از زمان پیدایش تاکنون پیوسته در حال تکامل بوده است و خاورشناسان پیوسته برای رفع اشکالات و محدودیت‌های روش‌های قبلی، روش‌های جدیدی ارائه یا روش‌های قبلی را اصلاح و بازسازی کردند (نک: همان، ۲۱ تا ۸۰). علاوه بر خاورشناسان، برخی محققان اسلامی نیز ضمن به‌کاربردن روش‌های تاریخ‌گذاری درصدد اصلاح و تکمیل آن‌ها برآمده‌اند؛ برای مثال، در مقالهٔ «تاریخ‌گذاری روایات آغاز نزول وحی»، نویسندگان با استفاده از روش تحلیل محتوا و تجزیهٔ متن به عناصر کوچک‌تر نشان دادند که هر جزء از متن روایت در چه زمانی و توسط چه افرادی تغییر یافته است (نک: شیری و نیلساز، تاریخ‌گذاری روایات آغاز نزول وحی، ۱۴۸ تا ۱۵۴). البته پی‌گیری تغییرات متن، پیش از این در پژوهش‌های خاورشناسان نظیر «مطالعات حدیثی به کجا می‌رود؟» (موتسکی، ۳۷۹ تا ۴۱۳)، «قتل ابن ابی حقیق»

(Motzki, *The Murder of Ibn Abi-Huqayq*, 181-230) و «متن در فرایند انتقال: نخستین وحی بر محمد(ص) (روایت اقرأ)» (Schoeler, *The Biography of Muhammad*, 38-79) نیز صورت گرفته بود، اما روش تحلیل محتوا که در تجزیهٔ متن، خصوصاً در روایات بلند کارآمدتر و دقیق‌تر است، پیش از این در تاریخ‌گذاری کهن‌ترین منبع و تحلیل اسناد متن به کار گرفته نشده بود. نوشتار حاضر درصدد معرفی روش‌های تاریخ‌گذاری و چگونگی پیشرفت آن‌ها نیست؛ زیرا عمدهٔ این

۱ البته ناقدان مسلمانان با اعتبارسنجی روایات به‌صورت تلویحی آن را تاریخ‌گذاری می‌کردند اما اصطلاح تاریخ‌گذاری و برخی روش‌های آن، ابداع خاورشناسان بوده است. (نک: شیری، ۲۵۲).

روش‌ها پیش از این در مقالاتی دیگر معرفی و چهارچوب و قواعد اصلی آن‌ها بیان شده است (نک: موتسکی، ارزیابی تاریخ‌گذاری احادیث، ۲۱ تا ۸۰). مسئله اصلی در این جستار ارائه مؤلفه‌هایی راهبردی در کاربست روش‌های تاریخ‌گذاری است که توجه نکردن به آن‌ها نتایج پژوهش را دگرگون خواهد کرد. برخی از این مؤلفه‌ها مسائلی دقیق است که پژوهشگران غربی ضمن کاربست عملی روش‌های تاریخ‌گذاری به آن‌ها توجه کرده‌اند، بدون آنکه هنگام ارائه چهارچوب اصلی روش خود اشاره‌ای بدان کرده باشند. از این رو، پژوهشگر برای دستیابی به آن‌ها باید به مقالات و کتب متعددی مراجعه و وقت بسیاری صرف کند. برخی دیگر از این مؤلفه‌ها نیز بر اثر تجربه عملی تاریخ‌گذاری روایات به دست آمده است و در منبع دیگری وجود ندارد؛ از جمله پژوهش‌های غربی در مقالات «ارزیابی تاریخ‌گذاری حدیث» (نک: موتسکی، ارزیابی تاریخ‌گذاری احادیث، ۵۰، ۴۰ تا ۵۳، ۶۶ تا ۷۸) و «مطالعات حدیثی به کجا می‌رود؟» (نک: همو، مطالعات حدیثی به کجا می‌رود؟ ۳۳۴ تا ۳۴۷) و از جمله پژوهش‌های ایرانی، در برخی قسمت‌های کتاب خاورشناسان و ابن عباس (نک: نیل‌ساز، خاورشناسان و ابن عباس، ۱۷۳ و ۱۷۴ و ۱۸۳ تا ۱۸۵) و نیز مقالات «تاریخ‌گذاری احادیث بر مبنای روش تحلیل ترکیبی اسناد-متن؛ امکانات و محدودیت‌ها» (نک: آقایی، تاریخ‌گذاری احادیث، ۱۲۹ تا ۱۳۳) و «واکوی قواعد مشترک در شیوه‌های نقد حدیث مسلمانان و روش‌های تاریخ‌گذاری روایات خاورشناسان» (نک: شیرینی محمدآبادی و نیل‌ساز، ۲۶۸ تا ۲۶۷ و ۲۷۳ تا ۲۷۵)، به برخی از مؤلفه‌های مهم توجه شده است. البته هدف از نگارش آثار مذکور، ارائه این مؤلفه‌ها نیست و نویسندگان این آثار ضمن برآورد هدف اصلی پژوهش خود به برخی مؤلفه‌ها نیز پرداخته‌اند.

اکنون یک سؤال باقی می‌ماند که پیش از پرداختن به مؤلفه‌ها باید تعیین تکلیف شود. در این پژوهش برای یافتن مؤلفه‌های اثرگذار و راهبردی، کدام روش تاریخ‌گذاری مدنظر قرار گرفته است؟ پاسخ آن است که هریک از این روش‌ها مانند کهن‌ترین منبع، مبتنی بر متن، مبتنی بر سند و حتی تحلیل اسناد-متن، امکانات و محدودیت‌هایی دارند؛ مقصود از امکانات، چشم‌انداز تازه‌ای است که هریک برای پژوهشگر می‌گشاید و مقصود از محدودیت‌ها موانعی است که در برابر شناخت پدیده‌ها ایجاد می‌کند (آقایی، حدیث به مثابه داده تاریخی، ۱۰۸). بهره‌برداری درست از این روش‌ها مستلزم توجه به امکانات تمام آن‌هاست و روش جامع توجه به تمام روش‌های تاریخ‌گذاری است. در نوشتار حاضر نیز به مناسبت نشان داده‌ایم که تکیه صرف بر یک روش تاریخ‌گذاری، در تحلیل اشکالاتی پدید خواهد آورد (نک: همین مقاله، تفاوت روش مؤلفان در ثبت متن روایات در دفاتر حدیثی و منابع روایی، زیربخش تجمیع روایات). این مسئله بسیار حائز اهمیت است و خود باید به‌عنوان مؤلفه‌ای مهم در تاریخ‌گذاری، مدنظر پژوهشگر قرار

گیرد،^۱ زیرا یکی از آسیب‌های پژوهش‌ها و مقالات تاریخ‌گذاری که امروزه در حال ارائه است، توجه نکردن به همین نکته است. از این رو، ما به مؤلفه‌های اثرگذار و مهم در تمام روش‌ها توجه داریم، اما آوردن مؤلفه‌های تمام روش‌ها بیش از ظرفیت یک مقاله است، لذا در این نوشتار مؤلفه‌های مهم در کاربری عملی دو روش تاریخ‌گذاری مبتنی بر کهن‌ترین منبع و مبتنی بر متن توجه شده و مؤلفه‌های مهم در روش‌های مبتنی بر سند و تحلیل اسناد-متن در مقاله‌ای دیگر آمده است.

۱. مؤلفه‌های مهم در تاریخ‌گذاری بر اساس کهن‌ترین منبع

یکی از روش‌ها برای تعیین خاستگاه روایت، تاریخ‌گذاری بر اساس کهن‌ترین منبع است که نخستین بار شناخت^۲ به صورت روشمند و سپس افراد دیگری نظیر یُنبل^۳ و موتسکی^۴ به کار بردند. در این روش، وجود یا نبودن روایت در منابع مختلف بررسی و یک بازه زمانی برای پیدایش روایت ارائه می‌شود (نک: موتسکی، ارزیابی تاریخ‌گذاری احادیث، ۳۵ تا ۳۷). مؤلفه‌های مهم در بهره‌برداری از این روش که باید به آن‌ها توجه کرد به قرار زیر است:

۱.۱. تأثیر کشف منابع مقدم‌تر یا نسخه‌های جدید در تعیین بازه زمانی پیدایش روایت

شناخت و یُنبل، موجود نبودن یک روایت در منبعی را، نشانه‌ای از نبود آن در محدوده مکانی و زمانی حیات مؤلف دانستند. با این پیش‌فرض، حد آغازین یا زودترین زمان پیدایش روایت، زمان نگارش کهن‌ترین منبع است. همچنین اگر یک تحریر از روایت در منبعی مقدم وجود داشته و در منبع متأخر کامل یا اصلاح شده باشد، تحریر دوم در زمان نگارش منبع اول وجود نداشته و در فاصله زمانی دو منبع ایجاد شده است (نک: شناخت، ۱۱۲ تا ۱۱۳؛ Juynboll, 102-109).

پژوهشگرانی نظیر اعظمی، به دست آوردن حد آغازین روایت با روش فوق را نقد کردند؛ زیرا موجود نبودن روایت در منابع می‌تواند دلایلی نظیر ناآگاهی مؤلف از روایت، فراموشی، رعایت اختصار در نگارش و افتادگی بخشی از کتاب داشته باشد (نک: اعظمی، ۱۵۱). به علاوه، موتسکی یادآوری می‌کند که ممکن است تتبع یا دسترسی پژوهشگر به منابع کهن‌تر، مثلاً به علت چاپ نشدن آن منبع، کامل نباشد یا منابع مقدم‌تر یا نسخه‌های دیگر از منبعی در زمان‌های بعدی پیدا شوند. موتسکی در پژوهشی تحریرهای مختلف روایات مربوط به جمع قرآن را در منابع مختلف دنبال می‌کند و با توجه به تاریخ نگارش منابع نشان

۱. این مسئله در این مقاله با یک مثال نشان داده شده است و در مقاله‌ای دیگر به صورت مفصل بحث خواهد شد.

2-Schacht (1850-1921)

3-Juynboll (1935-2010)

4-Motzki (1948-)

می‌دهد که انواع تحریرهای کوتاه و بلند در چه زمانی شناخته شده بوده‌اند. او این زمان را حد پایانی زمان پیدایش تحریرهای مختلف روایت می‌داند و معتقد است که همین نتایج نیز لرزان است؛ زیرا ممکن است با پیداشدن منابع متقدم‌تر یا نسخه‌های دیگر از یک منبع تغییر یابند (نک: موتسکی، جمع و تدوین قرآن، ۱۵۵ تا ۱۹۶).

شاخ و ینبل، به مسائل مذکور توجه نکرده‌اند. ساخت، روایتی را در موطأ مالک منقطع یافته و از آنجا که این سند در جوامع رسمی کامل است نتیجه گرفته است که روایت مذکور در این فاصله زمانی کامل شده است، اما ظاهراً تتبع یا منابع در دسترس ساخت کامل نبوده است؛ زیرا همین سند کامل را معمر که معاصر مالک بود و ربع قرن پیش از او از دنیا رفته بود، در جامع خود ثبت کرده است (اعظمی، ۱۵۶). ینبل نیز خود در چند جا تصریح کرده است که تنها از منابع چاپی و در دسترس استفاده کرده و به خوبی آگاه است که همین منابع در دسترس او نیز احتمال دارد کامل نباشد؛ شاهد آنکه او در بررسی تحریرهای روایت «من کذب» برخی گزارش‌ها را در نسخه چاپ‌شده جامع ابن وهب پیدا نکرده است و اذعان می‌کند که «احتمالاً این نسخه چاپ‌شده از جامع ابن وهب کامل نیست و اگر نسخه کامل در اختیار بود، گزارش‌هایی را شامل می‌شد که در موطأ مالک وجود دارد»؛ با این حال او در تاریخ‌گذاری بر اساس کهن‌ترین منبع بر پایه همین نسخه‌های چاپی در دسترس قضاوت کرده است (نک: Juynboll, 102-109).

۲.۱. وجود نسخه‌های خطی و چاپی مختلف از یک اثر

برخی کتب مانند کتاب سلیم بن قیس^۱ نسخه‌های مختلف دارند که گاه تفاوت‌هایی در آن‌ها دیده می‌شود. تفاوت نسخه‌ها، عوامل متعددی می‌تواند داشته باشد که به شیوه تدریس و علم‌آموزی، انتقال دانش و شیوه نگارش منابع روایی در قرون نخست مربوط می‌شود و لزوماً نشانه عدم اعتبار آن‌ها نیست؛ زیرا احتمالات مختلفی درباره چگونگی نگارش کتب روایی و انتساب آن به مؤلف وجود دارد: ۱. تحریر نهایی متن از خود مؤلف است، اما او در روند آموزش، اثر خود را اصلاحاتی کرده است؛ ۲. متن نوشته شاگردان از یادداشت‌های استاد یا تقریرات شخصی شاگردان از درس‌های اوست؛ ۳. متن بر اساس نقل قول‌های پراکنده‌ای تدوین شده است که از اثر اولیه مؤلف در متون بعدی باقی مانده است؛ ۴. شاگردان مؤلف یا کاتبان بعدی متن، نظرات دیگران یا خود را به صورت مشخص و گاه نامشخص به متن افزوده‌اند؛ یعنی متن به صورت مکرر در نسل‌های مختلف ویرایش شده است (نک: شولر، ۶۱ تا ۹۱؛ نک: نیلسن، ماهیت منابع جوامع روایی اولیه، ۱۳۳ تا ۱۶۴)؛ ۵. متن حاصل تلفیق چند نسخه از منبع اولیه است؛ برای

۱. نخستین بار مؤلف الذریعة به تفاوت نسخه‌های این کتاب اشاره کرده است (آقابزرگ طهرانی، ۱۵۵ تا ۱۵۸).

مثال، برخی شاگردان بخاری و سپس شاگردان آن‌ها کتاب صحیح را نقل کرده‌اند و میان نقل‌های آن‌ها اختلافاتی گزارش شده است. هر وی، عالم خراسانی در اواسط سده چهارم به دلیل اختلافات این نسخ، تحریری تلفیقی از روایات برخی از این افراد پدید آورد (پاکتچی، پژوهشی پیرامون جوامع حدیثی اهل سنت، ۵۱ تا ۵۲).

احتمالات مذکور سبب پدید آمدن نسخه‌های مختلف از یک اثر شده است. ممکن است روایات در نسخه‌های مختلف یک منبع در سند و متن تفاوت‌هایی داشته باشند یا یک تحریر در نسخه‌ای از منبع موجود و در نسخه دیگر آن موجود نباشد. متن روایت زکات فطر به نقل از حضرت رسول اکرم (ص) در نسخه موطأ مالک به نقل از محمد شیبانی موجود نیست اما در نسخه متأخرتر او به روایت یحیی بن یحیی لثی موجود است. نادیده گرفتن این تحریر، نتایج تاریخ‌گذاری بر اساس کهن‌ترین منبع و نیز تحلیل‌های متنی و سندی را تغییر می‌دهد (نک: موتسکی، مطالعات حدیثی به کجا می‌رود؟، ۳۸۰ تا ۳۸۴).

گفتنی است برخی نسخه‌های مختلف منابع روایی در طول زمان مفقود شده است اما برخی از آن‌ها به صورت خطی وجود دارد. برخی از این نسخ خطی چاپ شده است و در اختیار عموم قرار دارد. اما ممکن است این نسخ چاپی نیز به دلایل مختلف مانند ویرایش محققان و تفاوت در نسخ خطی استفاده شده، متفاوت باشند. محققان برجسته و متخصص در چاپ آثار کهن معمولاً سعی می‌کنند همه نسخه‌های خطی آن اثر را گردآوری و با هم مقایسه کنند و پس از تعیین نسخه مبنا، تفاوت‌های موجود در سایر نسخه‌ها را در پانویس بیاورند؛ برای نمونه می‌توان به مجاز القرآن ابو عبیده، معمر بن مثنی، چاپ کتابخانه خانجی به تحقیق فواد سزگین اشاره کرد.

بنابر آنچه گفته شد، در بررسی روایت باید حتی الامکان نسخه‌های مختلف خطی و چاپی و تفاوت‌های آن‌ها مدنظر پژوهشگر قرار گیرد.

۳.۱. نسخه‌های در دسترس نویسندگان متأخر

پس از دوران تدوین منابع روایی متقدم و جوامع رسمی، فعالیت‌های دیگری نظیر شرح نویسی، ترجمه نویسی، مستدرک و مستخرج نویسی و... صورت گرفت. این فعالیت‌ها بر پایه نسخه‌هایی از کتب روایی متقدم که در دسترس نویسندگان بعدی بود، انجام می‌شد. از این رو، توجه به این کتب متأخر از آن نظر حائز اهمیت است که ما را به نسخه‌های منابع روایی در دسترس آن‌ها می‌رساند؛ برای نمونه در الفتن، اثر نعیم بن حماد، چهار روایت با طریق منفرد «ابوعمر و ابن لهیعة، عبدالوهاب بن حسین، محمد بن ثابت، ثابت، حارث همدانی، عبدالله بن مسعود» با موضوع یا جوج و مأجوج وجود دارد^۱ که با توجه به سند یکسان

۱. در واقع بیست روایت با سند فوق در الفتن موجود است که در مجموع از وقایع قبل از خروج دجال تا قیام قیامت را پوشش می‌دهند. در چهار روایت از

و محتوای تقریباً هماهنگ آن‌ها، احتمالاً تقطیعی از یک روایت هستند. شاهد آنکه سیوطی در الدر المنثور قسمت‌هایی از این روایات را پشت سر هم آورده و گفته است که این روایت را ابن حماد در الفتن و حاکم در مستدرک آورده‌اند (سیوطی، ۴۰۰/۳). ظاهراً سیوطی نسخه تقطیع‌نشده روایت ابن حماد را در اختیار داشته است. همین مثال روشن می‌کند که استفاده از اطلاعاتی که کتب متأخر درباره یک روایت، کتاب یا راوی متقدم ثبت کرده‌اند، در تحریریابی مؤثر است.

۴.۱. نام مؤلفان کهن در سند روایات

عمده مؤلفان منابع روایی قرون نخست و برخی مؤلفان متأخر، نظیر ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق، به جای ذکر نام منبع متقدم، نام مؤلف آن را در طریق نقل خود وارد می‌کردند (نک: نیلساز، تبیین و ارزیابی نظریه سزگین، ۳۴۲). از این رو، نام راویان در سلسله سند ممکن است نام مؤلفان متقدم باشد (نک: اعظمی، ۱۴۹). برخی پژوهشگران با توجه به این موضوع سعی کردند که منابع حدیثی متقدم را شناسایی کنند. این روش با انتشار آثار سزگین شهرت یافت (نیلساز، خاورشناسان و ابن عباس، ۴۸). او مدعی بود که نقل حدیث از همان آغاز، مبتنی بر منابع مکتوب است و این منابع با استفاده از اسانید روایات قابل بازیابی است و روش‌هایی برای آن ارائه کرد (نک: سزگین، ۱۲۱/۱). البته نظریه او با نقدهایی روبه‌رو شد؛ از جمله شولر اثبات کرد که نقل روایات در سده‌های نخست به صورت توأمان شفاهی و مکتوب بوده است (نک: شولر، ۹۱ تا ۶۰) و بدون تصریح راوی معلوم نیست که روایت مدنظر برگرفته از نقل شفاهی شیخ بوده یا از کتاب او گرفته شده است (رحمتی و قندهاری، ۱۷۶). از این رو، نمی‌توان با قطعیت اظهار داشت که تمام افراد موجود در سلسله سند، مؤلف کتاب هستند اما می‌توان انتظار داشت که برخی افراد در سلسله اسانید نام مؤلفانی باشد که نسخه‌ای از نقل آن‌ها در دست نویسندگان متأخر بوده است. برای تشخیص این مسئله می‌توان از راهکارهای زیر بهره برد:

۱. اگر نام راوی در فهرست‌ها و کتب رجالی به‌عنوان مؤلف کتاب ذکر شده باشد (نک: مددی، ۱۲۸) یا خود صاحب کتاب باشد، احتمال دارد که روایت او از کتاب او اخذ شده باشد؛ برای مثال، نام مالک که خود صاحب موطأ است در سند برخی روایات جوامع رسمی دیده می‌شود؛ از جمله روایت زکات فطر که در نسخه یحیی بن یحیی از موطأ مالک آمده است و همین روایت به نقل از مالک در جوامع رسمی نیز دیده می‌شود، اما تحریر یحیی بن یحیی با تحریرهای جوامع روایی رسمی از روایت مالک تفاوت‌هایی دارد (نک: موتسکی، مطالعات حدیثی به کجا می‌رود؟، ۳۸۰ تا ۳۸۴).

روایات فوق، عنصر خروج یا جوج و مأجوج وجود دارد.

۱. در مستدرک حاکم، تنها یکی از قسمت‌های تقطیع‌شده موجود در الفتن به نقل از ابن حماد آمده است.

۲. در برخی موارد، طرق مؤلفان متأخر به یک کتاب کهن در دست است. اگر سند روایتی با این طریق مشابه باشد، احتمالاً روایت مذکور بخشی از اثر مذکور بوده است (نک: مدرسی طباطبائی، ۱۵/۱). البته ثبت طرق یک کتاب، بیشتر در میان شیعه مرسوم بوده است و در کتبی نظیر فهرست نجاشی و شیخ طوسی می‌توان آن را یافت اما در کتب فهارس اهل سنت مانند فهرست ابن ندیم، طریق آثار مؤلفان ثبت نشده است. شایان توجه است که اگر نام دو مؤلف در سند روایتی باشد، استفاده از همین طرق مؤلفان که در کتب فهرست ثبت شده است می‌تواند در پاره‌ای موارد در تشخیص این مسئله که کدام یک از دو مؤلف، مؤلف اثری بوده که در اختیار مؤلف متأخر بوده، کارگشا باشد (نک: نیلساز و رجائی فرد، ۱۳۹).

۳. اگر نام یک راوی در اسانید روایاتی با موضوع واحد تکرار شود، می‌تواند نشانی از آن باشد که راوی مؤلفی است که درباره موضوعی خاص روایات را گرد آورده است (اعظمی، ۱۴۹).

در صورت محرز شدن اینکه راوی موجود در سلسله سند مؤلف بوده است، برای تاریخ‌گذاری بر اساس کهن‌ترین منبع باید این منبع را نیز در شمار منابع به شمار آورد.

۱. ۵. وجود یک اثر با نام‌های مختلف

در مواردی ظاهراً چند منبع که به صورت خطی چاپ شده است یا هر دو با عناوین و مؤلفان مختلف وجود دارد اما پس از بررسی محتوای آن‌ها معلوم می‌شود که این منابع صرف نظر از تفاوت‌های جزئی، دارای محتوای مشابه هستند، یافتن مؤلف اصلی این آثار و زمان حیات او در تاریخ‌گذاری این متون مؤثر است. به علاوه، این منابع، نسخه‌های مختلف اثری هستند و دریافتن تحریرهای مختلف متن و تاریخ‌گذاری اهمیت دارند؛ برای نمونه، ریپین^۱ با بررسی و مقایسه نسخه‌های متعدد چاپ شده و خطی از تفسیر منسوب به ابن عباس که با عناوین مختلف؛ مانند تفسیر ابن عباس و تنویرالمقباس، الواضح فی تفسیر القرآن، تفسیر کلیبی موجود است و به افراد مختلفی مانند ابن عباس، کلیبی، دینوری و فیروزآبادی نسبت داده شده است به این نتیجه رسید که این تفسیرها یکی هستند و تفاوت جزئی دارند. او با استفاده از اطلاعات رجالی و اسناد این متون و برخی شواهد دیگر مانند مقدمه تفسیر الواضح و با استناد به سخن سزگین، مؤلف این آثار را عبدالله بن محمد بن وهب دینوری (م ۳۰۸ق) دانست و تاریخ پیدایش این تفسیر را اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم تخمین زد (نک: نیلساز، خاورشناسان و ابن عباس، ۱۷۳ تا ۱۸۰).

نیلساز، ضمن نقد نظرات ریپین نشان داد که نام اصلی این منابع با محتوای مشابه (الواضح، تنویرالمقباس و تفسیر ابن عباس)، الواضح و مؤلف آن عبدالله بن مبارک دینوری است که تاریخ حیات او نیز با توجه به طبقه مشایخ و شاگردان او اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم است. همین فرد یکی از راویان تفسیر کلیبی

1. Ripin (1950-)

نیز است و رابطه الواضح با این تفسیر اجمال و تفصیل است (نک: همو، همان، ۱۸۲ تا ۱۹۵؛ همو، تاریخ گذاری تفسیر منسوب به ابن عباس، ۴۵ تا ۵۶).

۲. مؤلفه‌های مهم در تاریخ‌گذاری بر اساس متن

نخستین بار، ایگناتس گلدتسیهر تاریخ‌گذاری بر اساس متن را به کار برد. پس از او افراد دیگری نظیر شاخت، اسپیت، فان‌اس،^۲ کرامرز،^۳ موتسکی و شولر^۴ نیز با پیش‌فرض‌ها، روش‌ها و رهیافت‌های مختلف به ویژگی‌های متن برای تاریخ‌گذاری توجه کردند (موتسکی، حدیث‌پژوهی در غرب، ۵۸). مؤلفه‌های مهم در تاریخ‌گذاری بر اساس متن در این بخش ذکر خواهد شد.

۱.۲. بررسی مضمون روایت

در مضمون روایت ممکن است نشانه‌هایی وجود داشته باشد که با استفاده از آن‌ها بتوان به تاریخی حدودی برای زمان پیدایش روایت دست یافت. پژوهشگر باید دانش و توانایی لازم برای یافتن این نشانه‌ها و تحلیل آن‌ها را داشته باشد. بدین منظور توجه به مؤلفه‌های زیر ضروری است:

۲.۱.۱. احاطه علمی راجع به انگیزه‌ها و روش‌های جعل

جعل روایات از مسائلی است که ناقدان حدیث مسلمان به آن اذعان دارند. آن‌ها عمدتاً جعل را گسترده ندانسته و با قراردادن معیارهایی سعی کرده‌اند موارد جعلی و ضعیف را از صحیح تمیز دهند. دیدگاه خاورشناسان درباره پدیده جعل، طیف وسیعی را شامل است؛ از اعتقاد به جعل گسترده و عدم امکان دریافت عقاید و وقایع صدر اسلام با استفاده از روایات که گلدتسیهر و شاخت نمایندگان آن هستند تا دیدگاه افرادی نظیر فان‌اس، شولر و موتسکی که معتقدند در باب وثاقت احادیث اسلامی نمی‌توان اظهار نظر کلی کرد؛ بلکه هر روایت باید به صورت جزئی تحلیل شود (آقایی، حدیث به مثابه داده تاریخی، ۱۹ تا ۲۹).

یکی از قرائنی که گلدتسیهر برای تاریخ‌گذاری روایات استفاده کرد، انگیزه‌های جعل است. او با پیدا کردن این انگیزه‌ها در روایات، عمده آن‌ها را ساختگی تلقی کرد؛ با این حال، ظهور برخی مضامین در متن را نشان‌دهنده اصالت تاریخی آن دانست؛ مانند تصویر نامناسب از پیامبر اکرم (ص) و نخستین مسلمانان و نیز سرزنش‌ها و انتقادهای دو گروه رقیب راجع به هم (موتسکی، ارزیابی تاریخ‌گذاری

1. Speight

2. Van Ess (1934-)

3. Keramers (1954-)

4. Schoeler (1944-)

احادیث، ۲۷ تا ۲۸). پیش فرض وی آن بود که روایاتی که در برابر ایده‌آل‌سازی جامعه ایستاده‌اند، دارای اصلی تاریخی و کهن هستند؛ زیرا مسلمانان در پی ایجاد تصویر مطلوب از پیامبر اکرم(ص) و خود بوده‌اند، پس انگیزه‌ای برای جعل چنین روایاتی نداشته‌اند. پس از گلدتسیهر، خاورشناسان دیگر نظیر شاخت و شولر نیز از این پیش فرض‌ها بهره بردند (نک: شاخت، ۱۱۹؛ Schoeler، pXV).

پیش فرض‌های گلدتسیهر در مقابل آن دسته از دیدگاه‌های کلامی مسلمانان قرار گرفته است که پیامبر اکرم(ص) را از پلیدی و اشتباه مبرا می‌دانند (مفید، ۱۲۹)؛ بر اساس این مبنای کلامی و باتوجه‌به دشمنی و کینه برخی افراد مانند زنادقه در خصوص پیامبر اکرم(ص) و نیز گزارش‌هایی درباره عملکرد برخی خلفا نظیر معاویه که افرادی را برای جعل روایت اجیر می‌کردند (نک: ابن ابی‌الحدید، ۴۴/۱۱ تا ۴۶)، محتمل‌تر آن است که روایات حاوی تصویر نامطلوب از پیامبر اکرم(ص) در زمان‌های پس از ایشان و توسط افراد یا حاکمانی ساخته شده است که آرزوی نابودی اسلام را داشتند یا خواسته‌اند پیامبر اکرم(ص) را مانند خود، فردی عادی نشان دهند تا اشتباهات خود را توجیه کنند. احتمال جعل چنین روایاتی در زمان خود حضرت رسول اکرم(ص) نیز منتفی نیست؛ زیرا دشمنان پیامبر اکرم(ص) از آغاز بعثت تا زمان رحلت آن حضرت همواره با کارشکنی، غرض‌ورزی، شایعه‌پراکنی و افترا ایشان را می‌آزردند (انبیاء: ۵؛ طور: ۱۹ تا ۲۰؛ احزاب: ۱۱ تا ۲۰؛ نور: ۱۱) و انگیزه جعل چنین روایاتی از زمان ایشان وجود داشته است.

یافتن انگیزه‌های جعل در روایت می‌تواند به تاریخ‌گذاری روایت کمک کند اما استفاده از آن نیازمند ملاحظات است که در اعتبار نتایج این روش مؤثر است:

اول، پیش فرض پژوهشگر در خصوص زمان آغاز جعل مهم است. اهمیت این موضوع با مثال زیر روشن می‌شود: اگر پیش فرض پژوهشگر آن باشد که زمان آغاز جعل، ابتدای قرن دوم است و این پژوهشگر روایتی را جعلی بداند، مطابق پیش فرض خود نمی‌تواند خاستگاه زمانی روایت مذکور را قبل از ابتدای قرن دوم تاریخ‌گذاری کند. از این رو، حد آغازین روایات جعلی به پیش فرض پژوهشگر در خصوص زمان آغاز جعل در جامعه اسلامی وابسته است.

درباره زمان آغاز پیدایش جعل، میان محققان اسلامی اختلاف نظر وجود دارد و نظرات بین زمان پیامبر اکرم(ص) تا زمان مختار ثقفی متغیر است (نک: فلاته، ۱۸۰ تا ۲۱۲). ظاهراً باتوجه‌به نهی حضرت رسول اکرم(ص) از دروغ‌بستن بر ایشان و شواهد دیگر، جعل از زمان خود پیامبر اکرم(ص) آغاز شده و با به‌وجود آمدن اختلافات فرقه‌ای در دوره‌های پس از ایشان، بر میزان آن افزوده شده است (نک: ابوریه، ۶۵). بنابراین، از طرفی روایت جعلی ممکن است در زمان خود ایشان به وجود آمده باشد و از طرفی دیگر، هر روایتی که تاریخ پیدایش آن در زمان پیامبر اکرم(ص) اثبات شود، لزوماً از ایشان صادر نشده است (نک:

شیری، ۲۵۳).

دوم، زمان پیدایش و رواج روش‌های مختلف جعل و تحریف حائز اهمیت است؛ برای مثال، جریان قصاص و اسرانیلیات در زمان خلیفه دوم آغاز شد و فرصت عرض اندام پیدا کرد (نک: ابن اثیر، ۲۱۵/۱). مثال دیگر، نوعی از جعل است که در آن راویان، روایات ناشنیده را به استادان نسبت می‌دادند. این روایات، متعلق به جاعلانی در نیمه دوم سده دوم هجری است؛ یعنی زمانی که نقل حدیث همچون حرفه‌ای متداول شده و رقابت‌های صنفی میان اهل حدیث افراد متقلب را به فکر راهکارهای جدید انداخته بود (قندهاری و راد، ۷۱).

۲. ۱. ۲. احاطه علمی به مضامین حاکی از بافت تاریخی متن و زمان پیدایش آن‌ها

اگر متن حاکی از عناصری مانند اصطلاحات، عقاید یا رخدادهایی باشد که اشاره‌ای ضمنی به دوره‌ای تاریخی یا رویدادی در زمان مؤلف است، این عناصر می‌تواند قرینه‌ای برای تاریخ‌گذاری متن باشد؛ برای مثال، مشهور است نخستین بار اشعری (۳۳۰ق) اصطلاح «بلا کیف» را در مقالات الاسلامیین و در خصوص صفات خداوند به کار برد (نیل‌ساز، خاورشناسان و ابن عباس، ۲۳۳). با این پیش‌فرض اگر این اصطلاح در یک متن باشد، دو حالت برای تاریخ پیدایش آن می‌توان در نظر گرفت؛ اول آنکه، خاستگاه تاریخی متن متأخر از زمانی باشد که اشعری کتاب فوق را نگاشته است؛ دوم آنکه، اصل متن کهن‌تر از این زمان باشد و اصطلاح مذکور به آن ملحق شده باشد.

در این شیوه تاریخ‌گذاری ملاحظات ضروری است؛ اول آنکه، تفاوت پیش‌فرض‌ها درباره تاریخ پیدایش عناصر تاریخی بر نتایج تاریخ‌گذاری مؤثر است؛ برای مثال، اصطلاح «بلا کیف» در تفسیر منسوب به ابن عباس آمده است. ورستیخ^۱ در جست‌وجوی منشأ و سیر تطور و تکوین قواعد و دستور زبان عربی به بررسی تفاسیر اولیه پرداخته و تفسیر منسوب به ابن عباس را با عنوان تفسیر کلبی بررسی کرده است. او تفسیر کلبی را متعلق به نیمه اول قرن دوم می‌داند. از این رو، معتقد می‌شود که «این قدیمی‌ترین کاربرد این اصطلاح است» (ورستیخ، به نقل از نیل‌ساز، خاورشناسان و ابن عباس، ۱۷۱). با این پیش‌فرض، تاریخ‌گذاری متون دیگری که شامل این اصطلاح است تغییر خواهد کرد. در مثال مذکور ورستیخ تنها یکی از نسخه‌های خطی متعدد از تفسیر منسوب به ابن عباس را بررسی کرده است، اما همان‌گونه که در بخش‌های قبل ذکر شد، ریبین با بررسی نسخه‌های بیشتر، تاریخ پیدایش این تفسیر را اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم تخمین زد (نک: همین مقاله، بخش وجود یک اثر با نام‌های مختلف). با این تاریخ‌گذاری، سخن ورستیخ درباره اولین کاربرد اصطلاح «بلا کیف» اعتبار خود را از دست

1. Versteegh (1947-)

می‌دهد. اما هنوز هم باتوجه به نامعلوم بودن زمان دقیق دوره زندگی مؤلف این تفسیر نمی‌توان درباره اینکه اولین کاربرد این اصطلاح در تفسیرالواضح بوده یا در مقالات اسلامیین اشعری، قضاوت کرد (نک: همان، ۱۷۳ تا ۲۳۴).

دوم آنکه، هنوز فهرستی وجود ندارد که در آن تاریخ پیدایش عناصر مختلف مشخص شده باشد؛ ازاین رو، پژوهشگر باید راجع به مضمون روایت و بافت تاریخی متن احاطه علمی داشته باشد؛ برای مثال، اگر موضوع روایت، کلامی است، پژوهشگر باید در زمینه اصطلاحات و فرقه‌های کلامی و تطورات آن دانش کافی داشته باشد و نیز باید شواهد دیگر نظیر بررسی‌های شرح‌حالی و تحلیل‌های سندی نیز در کنار بررسی‌های متنی مدنظر پژوهشگر باشد (نک: ریپین، به نقل از نیلساز، خاورشناسان و ابن عباس، ۱۷۴). در برخی موارد، عناصری متأخر در متن روایت وجود دارد اما اسناد روایت آن را کهن‌تر نشان دهد. گلدتسیهر این مسئله را ناسازگاری تاریخی^۱ می‌نامد. ناسازگاری تاریخی نشان می‌دهد روایت به دوره‌ای متأخر از زمان ادعاشده تعلق دارد؛ مثلاً اگر روایتی به پیامبر اکرم (ص) منتسب شده است اما در آن به مفاهیم و نزاع‌های متأخر جامعه اسلامی نظیر جبر، اختیار، قدریه یا حدوث و قدم قرآن اشاره شده باشد، ناسازگاری تاریخی روایت وجود دارد (موتسکی، حدیث‌پژوهی در غرب، ۲۵ (پاورقی مترجم) و ۵۸). نمونه‌ای از این روایات، روایتی است که به پیامبر اکرم (ص) منسوب شده است: «هر امتی مجوسی دارد و مجوس این امت قدریه هستند.» ابن جوزی این روایت را در شمار روایات موضوع آورده است (ابن جوزی، ۲۷۵/۱). باتوجه به اینکه قدریه از فرقه‌های کلامی متأخر هستند، حد آغازین این روایت را می‌توان پس از پیدایش این فرقه دانست. البته همان‌گونه که در آغاز این بخش ذکر شد، روایت ممکن است اصلی تاریخی داشته باشد و عناصر مربوط به مفاهیم و نزاع‌های متأخر الحاقی باشند.

۲. ۱. ۳. احاطه علمی راجع به مضامین حاکی از بافت تاریخی متن در روایات پیش‌گویی

نمونه‌ای دیگر از تاریخ‌گذاری با استفاده از مضمون روایت، در روایات حاوی پیشگویی حوادث تاریخی ممکن است. این روش را نخست کوک و پس از او گورکه درباره چند روایت آخرالزمانی آزموده‌اند. پیش‌فرض در این روش آن است که پیشگویی‌ها اغلب حاوی واقعه‌ای مربوط به گذشته هستند؛ مثلاً گاهی در روایت، سلسله‌ای از وقایع غیبی مربوط به آینده ذکر می‌شود و جاعل برای باورپذیرکردن آن، بخشی از وقایع تاریخی را در قالب پیشگویی ذکر می‌کند (کوک، ۳۶۲ تا ۳۸۳؛ گورکه، ۲۱۷ تا ۲۴۷).

این پیش‌فرض تقریباً اعتبار تاریخی تمام پیشگویی‌ها را انکار می‌کند و برآمده از تفکر تجربه‌گرای غربی است که وحی به پیامبر اکرم (ص) را به دیده تردید می‌نگرد. اما در تفکر کلامی، عموم مسلمانان

پیامبر اکرم (ص) به واسطه وحی می‌تواند از برخی امور غیبی خبر دهد (نک: حر عاملی، ۳۷۵/۵)؛ چنان‌که در قرآن کریم اخبار از غیب و آینده وجود دارد (آل عمران: ۱۴؛ روم: ۶ تا ۱۰). با این حال، احتمال اینکه برخی روایات حاوی پیشگویی پس از رخداد آن پدید آمده باشند، منتفی نیست. بنابراین، برای تاریخ‌گذاری این روایات سه حالت می‌توان تصور کرد:

۱. متن روایت در زمانی پس از واقعه پدید آمده باشد؛ برای مثال، از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است: «این عمومیم [ابن عباس]، پدر چهل خلیفه است که بهترین و سرآمد قریش در بخشش است. از فرزندان او سفاح و منصور و مهدی است...» ابن جوزی این روایت را در الموضوعات آورده است و از نشانه‌های جعلی بودن روایت آن است که تعداد خلفای بنی عباس ۶۳ نفر هستند و این روایت با روایت پیامبر اکرم (ص) که «خلفا دوازده تن هستند»، در تعارض است (نک: سلیمیان، ۲۴۸). متأخرترین واقعه تاریخی در این روایت، خلافت مهدی عباسی است. حد آغازین پیدایش این روایت را می‌توان حدوداً اندکی قبل از سال ۱۵۸ (ق) تخمین زد؛ زیرا ممکن است این روایت برای فراهم کردن شرایط خلافت مهدی عباسی و اندکی قبل از خلافتش یا برای موجه جلوه دادن خلافت او در زمان خلافتش ساخته شده باشد.

۲. اصل روایت کهن‌تر است و در دوره‌های بعد عناصر جدیدی به آن ملحق شده است؛ برای مثال، در مصنف ابن ابی شیبیه روایتی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است: «در پایان دنیا و آشکار شدن فتنه‌ها مردی از خاندان من خروج خواهد کرد که بخشش او بی اندازه خواهد بود.» این روایت در الفتن ابن حماد و مسند احمد بن حنبل با همان سند آمده است اما در انتهای روایت عبارتی اضافه را شامل است: «که به او سفاح گفته می‌شود». سفاح، نام نخستین خلیفه عباسی است و ظاهراً این عبارت در زمانی پس از سفاح به عبارت ملحق شده است (نک: سلیمیان، ۲۲۵).

۳. روایت، کهن و حاوی یک پیشگویی از عقاید یا وقایع متأخرتر از خود است؛ واقعه‌ای که در زمانی پس از زمان معصوم (ع) رخ داده و آن واقعه نسبت به زمان ما گذشته است؛ برای مثال، پیامبر اکرم (ص) به حضرت فاطمه (س) فرمود: «تو اولین فرد از اهل بیت هستی که به من ملحق می‌شوی» و این پیشگویی اندک زمانی پس از رحلت ایشان اتفاق افتاد.

برای استفاده از این روش باید به نکاتی توجه کرد: اول، نتایج این تاریخ‌گذاری در صورتی معتبر است که تطبیق واقعه پیشگویی شده با واقعه تاریخی به درستی انجام شود؛ بدین منظور پژوهشگر باید راجع به وقایع تاریخی مرتبط احاطه علمی داشته باشد. دوم، شواهد و روش‌های تاریخ‌گذاری دیگر نیز این نتیجه را تأیید کند.

در بخش‌های قبل گفته شد که در الفتن ابن حماد، چهار روایت با طریق یکسان وجود دارد که همگی تقطیع روایتی است (نک: همین مقاله، نسخه‌های در دسترس نویسندگان متأخر). در متن این روایت که درباره خروج یاجوج و مأجوج است، شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد در جریان جنگی صادر شده است. در میان متن به این موضوع توصیه شده است که «هرکس این روایت را می‌شنود هیچ شهر و پناهگاهی را در شام خراب نکند؛ زیرا طور سینا پناهگاه مسلمانان از یاجوج و مأجوج است.» سپس تأکید می‌شود که «تنها مؤمنانی از فتنه‌های یاجوج و مأجوج نجات خواهند یافت که در فتح قسطنطنیه شرکت کرده‌اند.» این عبارات که در هیچ‌یک از روایات دیگر یاجوج و مأجوج وجود ندارد، به‌طور آشکار نشان‌دهنده درگیری شام در جنگی است. ظاهراً راوی سعی دارد با این ترفند اماکن شام را از ویرانی و تجاوز احتمالی سربازان حفظ کند. به‌علاوه، متن روایت به‌صراحت درصدد ایجاد انگیزه برای پیوستن به سپاهیان است که قرار است به قسطنطنیه حمله کنند. اقدام برای فتح شام و قسطنطنیه در چند برهه از تاریخ صدر اسلام رخ داده است. اولین بار برای فتح شام در زمان عمر انجام شد و اقدام برای فتح قسطنطنیه نیز صورت گرفت. در زمان معاویه و حکومت امویان نیز درگیری برای فتح قسطنطنیه ادامه داشت. بار دوم، سفاح عباسی برای جنگ با مروان، آخرین خلیفه اموی، عبدالله بن علی را به جنگ شامیان فرستاد و دمشق را فتح کرد. جالب اینجاست که در این جریان، ابن لهیعه (یکی از راویان در سند روایت) نیز همراه صالح بن علی عمومی سفاح که در فتح شام شرکت داشت به شام می‌رود. صالح، والی مصر، فلسطین و شام می‌شود و با رومیان نیز می‌جنگد و فتوحاتی نیز به دست می‌آورد (نک: ابن عساکر، ۱۳۶/۳۲). البته ابن مسعود نیز در جریان فتوحات شام در زمان عمر مدتی در حمص بوده است و پس از فتح شام، عمر اقدام به فتح قسطنطنیه کرده است. اما شواهدی وجود دارد که احتمال انتشار این روایت را در زمان ابن لهیعه بیشتر می‌کند؛ اول، عبدالوهاب بن حسین در سند این روایت مجهول است (حاکم نیشابوری، ۵۶۶/۴)؛ دوم، ابن لهیعه (۹۷ تا ۱۷۴ق) را نیز بسیاری از رجالیان اهل سنت ضعیف دانسته‌اند و او را متهم به تدلیس و اختلاط کرده‌اند (مقدسی، ۲۷۴/۶؛ ذهبی، ۲۳/۸)؛ از این رو، برخی محدثان اهل سنت این روایت را موضوع دانسته‌اند (نک: البانی، ۱۰۵۹/۱۳؛ حاکم نیشابوری، ۵۶۶/۴). سوم، قسمتی از این روایت که مربوط به وقایع بعد از هلاکت یاجوج و مأجوج است و درباره طلوع خورشید از مغرب و ماجرای تصرع ابلیس برای رسیدن وقت معلوم است در معجم کبیر طبرانی با طریقی از عبدالله بن عمرو آمده است و متن آن، مشابه روایت منتسب به ابن مسعود است. طریق روایت ابن عمرو با روایت ابن مسعود هیچ اشتراکی ندارند، جز در ابن لهیعه و طبرانی گفته است که هیچ‌کس این روایت را با این اسناد از عبدالله بن عمرو نقل نکرده است (طبرانی، ۳۶/۱) و ابن کثیر این روایت را غریب دانسته است (ابن کثیر، ۳۷۵/۳).

۲.۲. توجه به سیر تطور متن و عوامل مختلف آن

پس از گردآوری تحریرهای مختلف یک روایت، با پدیده‌های مختلفی مواجه می‌شویم. تحریرها ممکن است در کلمات، عبارات و قالب متفاوت باشند و ممکن است برخی عناصر در برخی تحریرها وجود نداشته باشد. برخی خاورشناسان سعی کرده‌اند با استفاده از این تفاوت‌ها، سیر تطورات روایات و تقدم و تأخر آن‌ها را بیابند. افرادی نظیر گلدتسیهر، ساخت و اسپیت، بسط متن و شاخ و برگ بیشتر یک تحریر را نشان‌دهنده تأخر آن نسبت به روایت موجزتر و عمدتاً عامل آن را جعل دانسته‌اند؛ علاوه بر این، عده‌ای نظیر ساخت و اسپیت برخی قالب‌های کلامی و ادبی را متأخرتر دانسته‌اند (نک: موتسکی، ارزیابی تاریخ‌گذاری احادیث، ۲۷ تا ۳۳). اما برخی محققان تکیه صرف بر ویژگی‌های متن را نقد کردند و نشان دادند که این معیارها که بر اساس تغییرات صوری متن است عمومیت ندارد و تبیین‌های مختلفی برای تطور متن می‌توان ارائه داد (نک: همان، ۳۲). برای درک بهتر این تبیین‌ها لازم است پژوهشگر عوامل مختلف در تطور متن را بشناسد که برخی از مهم‌ترین آن‌ها بدین شرح است:

۲.۲.۱. نقل به معنا و رشد تدریجی التزام به لفظ

یکی از دلایل مهم در تغییر واژگان و ساختار روایات، نقل به معناست که در دوره صحابه و تابعان رواج داشت. در دوره تابعان اختلافاتی میان حسن بصری و ابن‌سیرین مشاهده می‌شود که به مناطق دیگر نیز تسری یافت. حسن بصری بر ابقای روش نقل به معنا و ابن‌سیرین بر نقل عین لفظ اصرار داشتند. از اوایل قرن دوم به تدریج بر شمار طرفداران عدم جواز نقل به معنا افزوده می‌شد؛ با این حال، در میانه سده دوم همچنان شمار علمایی که به نقل حدیث با عین لفظ حساس بودند اندک بود. با اقتدار یافتن اصحاب حدیث از سده سوم هجری، پافشاری بر نقل به لفظ غلبه یافت. هنوز هم در میان مؤلفان به نام ابن‌سده، فردی مانند بخاری را می‌توان دید که قائل به جواز نقل به معناست و همین اعتقاد در تألیف او اثر گذاشته است (پاکتچی، فقه الحدیث، ۳۷۰ تا ۳۷۵). با تغییر رویکرد محدثان در جواز نقل به معنا، میزان تغییر الفاظ روایات در طبقات متأخرتر کاهش می‌یابد؛ زیرا در نقل به معنا احتمال انواع تغییرات متن؛ مانند حذف، اضافه، تحریف و تصحیف وجود داشت. گاهی نیز روایت با تفسیر یا علایق چند راوی متوالی آمیخته می‌شد که لزوماً به معنای جعل نیست و گاه ناخواسته و ناخودآگاه رخ می‌داد؛ زیرا معمولاً ذهن برای پرکردن خلأ فهم خود، بعضی ترکیب‌ها را از آگاهی‌های پیشین خود انتخاب و با دانسته‌های قبلی خود تفسیر می‌کند (Schoeler, 97-98, 114-116).

۲.۲.۲. تغییرات در نسخه‌نویسی

منابع روایی نخستین، عمدتاً از دست‌نوشته‌های شاگردان در جلسات درس و املا شکل گرفت. این

دست‌نوشته‌ها به دلایل مختلف^۳ مانند بیان مختلف شیخ در جلسات مختلف درس، یادداشت‌های متفاوت شاگردان مختلف یا نقل متفاوت شاگردان برای شاگردانشان، خطای در سماع یا نگارش، بازنگری جانبدارانه و حتی جعل می‌توانست متفاوت باشد (همان). علاوه بر این، گاهی خطای نسخه‌نویس منجر به تغییر، حذف یا اضافه می‌شد. گاهی نیز به اشتباه حواشی تفسیری که مؤلفان قبلی در کنار یا میان متن نوشته بودند، جزئی از روایت تلقی می‌شد. برخی تغییرات متن نیز احتمالاً ناشی از اصلاحات نسخه‌نویس بود؛ زیرا برخی محدثان در دوره‌های متقدم، اصلاح لحن و خطا و اشکالات نحوی در روایت را جایز، بلکه برخی پسندیده می‌دانستند (نک: پاکتچی، فقه الحدیث، ۲۷۶ تا ۲۷۹ و ۳۵۲).

۳.۲.۲. تفاوت روش مؤلفان در ثبت متن روایات در دفاتر حدیثی و منابع روایی

مؤلفان متقدم روش‌های مختلفی را برای ذکر سند و متن روایات به کار می‌بردند که برخی از آن‌ها تغییراتی در متن ایجاد می‌کرد. نمونه‌هایی از این روش‌ها به اختصار یادآوری می‌شود:

۱. **تقطیع روایات به اختصار و توزیع:** یکی از عوامل تغییر در متن روایت تقطیع بوده است. در باب جواز اختصار و تقطیع حدیث و شرایط آن در نسل تابعان و محدثان سده‌های نخست اختلاف‌نظرهایی گزارش شده است. برخی مانند مجاهد آن را جایز و برخی مانند خلیل بن احمد آن را حرام می‌دانستند؛ برخی نیز مانند سفیان ثوری به شرط آنکه معنا حفظ شود و نیز به شرط آنکه محدث، حدیث را در مجلس یا نوشته‌ای دیگر به‌طور کامل ذکر کرده باشد، جایز می‌دانستند (نک: خطیب بغدادی، ۱۸۹ و ۱۹۱ و ۱۹۳). با این اوصاف، پیش از ثبت روایات در مدونات حدیثی بزرگ، برخی از روایات تقطیع شده بود. در دوران تدوین نیز این جریان ادامه یافت و برخی مدونان حدیث، مانند احمد بن حنبل روایات را تقطیع می‌کردند. برخی معتقد بودند که در تدوین کتب، تقطیع متن روایت به شرطی جایز است که قسمت‌های مختلف روایت در باب‌های مختلف کتاب توزیع شده باشد. در صحیح بخاری دیده می‌شود که او حدیثی واحد را در جایی به‌صورت کامل و در قسمت دیگر به‌صورت تقطیع شده می‌آورد یا دو تقطیع از حدیثی را در دو جای کتابش می‌آورد (نک: پاکتچی، فقه الحدیث، ۳۲۸ تا ۳۴۷). ابن حماد نیز علاوه بر ذکر اینکه جواز این کار را در خواب از حضرت رسول اکرم (ص) گرفته است (نک: خطیب بغدادی، ۱۹۴)، در عمل نیز این رویکرد در کتاب او دیده می‌شود؛ برای مثال، طبرانی در الاحادیث الطوال روایتی طولانی درباره‌ی دجال نقل کرده است که در سند آن نام ابن حماد دیده می‌شود. در الفتن ابن حماد این روایت طولانی وجود ندارد، بلکه روایت تقطیع و در قسمت‌های مختلف کتاب ذکر شده است (نعیم بن حماد، ۵۱۷/۲ و ۵۳۰ و ۵۳۵ و ۵۵۴ و ۵۵۹ و ۵۶۲ و ۵۶۶). این مسئله می‌تواند نشان دهد که اصل روایت نعیم، روایتی طولانی است که طبرانی نسخه‌ای از آن روایت طولانی را در اختیار داشته است (نک: طبرانی، ۲۹۵).

ب. **تجمیع روایات:** همان‌گونه که ذکر شد، در سده‌های نخست بسیاری از محدثان، روایات شیوخ خود را در دفاتر شخصی ثبت می‌کردند. روش برخی چنین بود که در هر دفتر، روایات یک شیخ پشت‌سرهم و بدون تفکیک مشخص نوشته می‌شد؛ یعنی تنها در ابتدای اولین حدیث منقول از یک شیخ متقدم، نام او را می‌آوردند و روایات بعدی را بدون تکرار سند و حداکثر با ذکر کلمه‌ای مثل «قال»، «ثم»، «و او عطف» و... می‌نوشتند. این الگو باعث می‌شد اولاً برخی محدثان متأخر هنگام مراجعه به این دفاتر، تمام این قطعات حدیثی را که ممکن بود در جلسات مختلف ثبت شده باشد، روایتی طولانی تلقی کنند؛ ثانیاً با ازدست‌رفتن اسناد آغازین دفتر حدیثی، اسناد کل روایات نامشخص بماند (نک: قندهاری و راد، ۷۵ تا ۷۴).

برخی محدثان نیز روایات هم‌موضوع را بدون ذکر سند در دفاتر خود پشت‌سرهم و بدون جداسازی نقل می‌کردند. مثالی از این روش در روایات اخبار ذریح محاربی دیده می‌شود. ظاهراً او روایات هم‌موضوع امام صادق(ع) را در یک‌جا جمع کرده و مستقیماً به امام صادق(ع) نسبت داده است. حال آنکه، قطعات این روایت به ظاهر بلند را می‌توان از منابع دیگر با همان الفاظ یافت که از راویان متقدم بر ذریح نقل شده است (نک: همان، ۸۱ تا ۸۲).

علاوه بر موارد فوق، برخی محدثان خصوصاً در موارد سیره و مغازی، گزارش چند راوی را ترکیب می‌کردند تا آگاهی بهتری راجع به ماجرا ارائه دهند. این شیوه را افرادی نظیر زهری، ابن اسحاق و واقدی استفاده می‌کردند و ظاهراً از قبل از زهری نیز رواج داشته است. در این موارد، گاه سند روایات ذکر نمی‌شد، گاه ذیل نام شیخی تمام گزارش می‌آمد و گاه نیز از اسناد دسته‌جمعی استفاده می‌شد (نک: همان، ۸۲ تا ۸۶).

روایتی درباره‌ی خروج دجال و یأجوج و مأجوج در مستدرک حاکم نیشابوری و الإیمان ابن منده وجود دارد که ظاهراً هر دو را ربیع‌بن حراش از حدیفة نقل کرده است. این دو روایت از نظر محتوا مشابه است اما تفاوتی میان آن دو وجود دارد که نشان می‌دهد چگونه روایات منتسب به چند صحابی ترکیب شده‌اند. در مستدرک حاکم، پس از ذکر خروج دجال و نزول حضرت عیسی(ع)، جملاتی به نقل از ابوهریره درباره‌ی ذوب‌شدن دجال و سپس جملاتی از عبدالله بن عمرو بن عاص درباره‌ی خروج یأجوج و مأجوج افزوده شده است. این عناصر که در روایت حاکم به تفکیک نام صحابه آمده است در الإیمان ابن منده بدون آنکه نام ابوهریره و عبدالله بن عمرو بن عاص ذکر شده باشد، به قسمت‌های قبلی روایت اضافه شده است و خواننده این عناصر را ادامه‌ی روایت حدیفة می‌پندارد (نک: حاکم نیشابوری، ۵۳۶/۴؛ ابن منده، ۹۳۹/۲).

بنا بر آنچه گفته شد علل مختلفی در تغییر روایات وجود داشته است و با تحلیل صرفاً متنی نمی‌توان

تقدم و تأخر تحریرها را به دست آورد؛ بلکه تحلیل سندی و گردآوری شواهد دیگر، نظیر تقدم و تأخر منابع نیز ضروری است؛ برای مثال، در منابع متعدد از حدیفة بن یمان روایتی در خصوص دجال وجود دارد که حلقه مشترک آن ربیع بن حراش است. این روایات، دارای چهار حلقه مشترک فرعی پس از ربیع بن حراش است. در منابع پیش از طبری، هیچ‌یک از این روایات دارای عنصر یأجوج و مأجوج نیستند. اما در تفسیر طبری (م ۳۱۰ق) عنصر یأجوج و مأجوج به روایت اضافه شده است. در طریق این روایت، منصور بن معتمر وجود دارد (طبری، ۵۲۶/۱۸) که یکی از حلقه‌های مشترک فرعی این روایات است. روایات نقل شده از او به این صورت آغاز می‌شود که پیامبر اکرم (ص) درباره دجال می‌فرماید: «لانا اعلم بما مع الدجال...» و سپس توصیفاتى در خصوص دجال می‌آورد. اما روایت سفیان بن سعید ثوری از منصور، در تفسیر طبری علاوه بر آنکه قالبی متفاوت با تمام روایات ربیع بن حراش از حدیفة بن یمان دارد، عناصری را به روایت افزوده است که نه تنها از منصور، بلکه از حلقه‌های مشترک فرعی دیگر نیز نقل نشده است. قالب این روایت شبیه روایات حدیفة بن اسید است که وی در آن‌ها اشراف الساعه را به ترتیب ذکر می‌کند، با این تفاوت که روایات حدیفة بن اسید حلقه مشترک و طریق مخصوص خود را دارد و فقط اشراف الساعه را نام می‌برد، اما در روایت سفیان از منصور بن معتمر، پس از ذکر اشراف الساعه، یأجوج و مأجوج بیشتر توصیف شده است. این روایت نخستین بار در تفسیر طبری آمده است و پس از وی، مفسران دیگری؛ نظیر ثعلبی و ابن کثیر روایت او را در کتاب خود آورده‌اند (نک: ثعلبی، ۲۵۴/۱۸؛ ابن کثیر، ۲۴۸/۷). با توجه به آنچه ذکر شد به نظر می‌رسد روایت سفیان از منصور که نه در قالب و نه در محتوا با سایر روایات ربعی سنخیت ندارد و نخستین بار در منبعی مربوط به اواخر قرن سوم، یعنی تفسیر طبری آمده است، ساختگی است و سفیان یا یکی از راویان متأخرتر او متنی ترکیبی از روایات منسوب به صحابه دیگر ساخته و سند روایات ربعی بن حراش را به آن پیوند زده است.

نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش حاضر بدین شرح است:

۱. اولین مؤلفه مهم و اثرگذار در نتایج تاریخ‌گذاری آن است که در به‌دست‌آوردن تاریخ پیدایش یک روایت از امکانات روش‌های مختلف تاریخ‌گذاری استفاده شود و توجه نکردن به هر یک از این روش‌ها و امکانات آن‌ها، افق دید پژوهشگر را کاهش می‌دهد. در واقع، نتایج هر روش به‌منزله شاهدهی است که نتایج روش‌های دیگر را تأیید یا رد می‌کند و نتیجه نهایی از جمع‌بندی شواهد مختلف به دست می‌آید.
۲. در روش کهن‌ترین منبع، چند مؤلفه باید مدنظر پژوهشگر باشد که برای بازیابی تحریرها و نتایج تاریخ‌گذاری اهمیت دارند: أ. نسخ مختلف خطی و چاپی آن‌ها؛ ب. نسخی که در اختیار نویسندگان

متأخر بوده است؛ ج. نام‌های مختلف یک اثر؛ د. نام مؤلفان در طرق روایت؛ ه. کشف احتمالی منابع و نسخ جدید.

۳. مؤلفه‌هایی که در تاریخ‌گذاری مبتنی بر متن باید مدنظر پژوهشگر قرار گیرد عبارت‌اند از: ا. مضمون متن؛ برخی مضامین می‌توانند به‌عنوان قرینه‌ای تاریخی در تاریخ‌گذاری به‌شمار روند؛ مانند انگیزه‌های جعل و مضامین حاکی از بافت تاریخی متن. از این رو، پژوهشگر باید راجع به انگیزه‌های جعل و روش‌های مختلف آن و نیز تاریخ پیدایش این انگیزه‌ها و روش‌ها احاطه علمی داشته باشد. همچنین باید تاریخ پیدایش عناصر تاریخی متن را به‌درستی برآورد کرده باشد. ب. تطورات متن و تبیین‌های مختلف آن؛ پژوهشگر باید بداند که پدیده‌های مختلفی که پس از گردآوری تحریرهای مختلف متن با آن‌ها مواجه می‌شود؛ مانند وجود تحریرهای کوتاه و بلند در منابع، ممکن است تبیین‌ها و علل مختلفی داشته باشد. از این رو، باید به علل مختلف تطورات متن؛ مانند نقل به معنا، خطا و ویرایش در نسخه‌نویسی و روش‌های تألیف متن روایات و حتی امکان زمان پیدایش این علل آگاه باشد.

منابع

- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة لابن ابي‌الحدید، به تحقیق ابراهیم محمد ابوالفضل، چاپ اول، قم: آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- ابن اثیر، علی بن محمد، اسدالغابة فی معرفة الصحابة، تهران: اسماعیلیان، بی‌تا.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، الموضوعات، به تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، چاپ اول، مدینه: سلفیه، ۱۳۸۶ق.
- ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ دمشق، به تحقیق عمرو بن غرامة عمروی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، به تحقیق سامی بن محمد سلامة، چاپ دوم، بی‌جا: دار طيبة، ۱۴۲۰ق.
- ابن منده، محمد بن اسحاق، الایمان، به تحقیق علی بن محمد فقیهی، چاپ دوم، بیروت: الرسالة، ۱۴۰۶ق.
- ابوری، محمود، اضواء علی السنة المحمدية او دفاع عن الحدیث، قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۳۹۷ق.
- ابوعبیده، معمر بن مثنی، مجاز القرآن، به تحقیق محمدفؤاد سزگین، قاهره: خانجی، ۱۳۸۱ق.
- اعظمی، محمد مصطفی، «نظام اسناد: وثاقت و اعتبار»، در: آقایی، سیدعلی، تاریخ‌گذاری حدیث: روش‌ها و نمونه‌ها، چاپ اول، تهران: حکمت، ۱۳۹۴.
- البانی، محمدناصرالدین، سلسله الأحادیث الضعیفة والموضوعة و أثرها السیئ فی الأمة، چاپ اول، ریاض: دار المعارف، ۱۴۱۲ق.
- آقا بزرگ طهرانی، محمد محسن، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، قم: اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.

کیان مهر و دیگران: مؤلفه‌های راهبردی در کاربری عملی روش‌های تاریخ‌گذاری «مبتنی بر متن» و ... / ۱۷۹

آقایی، سیدعلی، «تاریخ‌گذاری احادیث بر مبنای روش تحلیل ترکیبی اسناد-متن: امکانات و محدودیت‌ها»، صحیفه مبین، س ۱۷، ش ۵۰، ۱۳۹۰، صص ۱۰۲ تا ۱۴۰.

_____، «حدیث به مثابه داده تاریخی: مروری بر رهیافت‌های محققان غربی به مسئله وثاقت احادیث اسلامی»، آیین پژوهش، س ۲۳، ش ۱۳۷ و ۱۳۸، ۱۳۹۱، صص ۱۹ تا ۲۹.

پاکتچی، احمد، پژوهشی پیرامون جوامع حدیثی اهل سنت، چاپ اول، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۲.

_____، فقه الحدیث با تکیه بر مسال لفظ، چاپ سوم، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۶.

ثعلبی، احمدبن محمد، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، چاپ اول، عربستان: دار التفسیر، ۱۴۳۶ق.
حاکم نیشابوری، محمدبن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، به تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق.

حر عاملی، محمدبن حسن، اثبات الهداة، چاپ اول، بیروت: اعلمی، ۱۴۲۲ق.

خطیب بغدادی، احمدبن علی، الکفایة فی علم الروایة للخطیب البغدادی، مدینه: المكتبة العلمیة، ۱۳۵۷ق.

ذهبی، محمدبن احمد، سیر أعلام النبلاء، به تحقیق شعیب الأرنؤوط و دیگران، چاپ سوم، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ق.

رحمتی، محمدکاظم و محمدقندهاری، «مروری بر بازسازی متون حدیثی با تأکید بر حدیث شیعه»، در: سلمان نژاد، مرتضی و محمدهادی گرامی، رویکردهای نوین در حدیث پژوهی شیعه، چاپ اول، ۱۳۹۷.

سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل و النحل، قم: مؤسسة امام صادق (ع)، بی تا.

سلیمیان، خدامراد، روش نقد و بررسی روایات مهدویت، چاپ اول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۶.
سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور، بیروت: دار الفکر، بی تا.

شاخت، یوزف، «سند شاهدهی برای تاریخ‌گذاری حدیث»، ترجمه مهرداد عباسی، در: آقایی، سیدعلی، تاریخ‌گذاری حدیث: روش‌ها و نمونه‌ها، ۱۳۹۴.

شولر، گریگور، شفاهی و مکتوب در نخستین سده‌های اسلامی، ترجمه نصرت نیل ساز، چاپ دوم، تهران: حکمت، ۱۳۹۳.

شیری محمدآبادی، مرجان و نصرت نیل ساز، «تاریخ‌گذاری آغاز نزول وحی بر پیامبر اکرم (ص) در جوامع روایی اهل سنت»، مطالعات قرآن و حدیث، س ۱۵، ش ۳۰، ۱۴۰۱، صص ۱۴۷ تا ۱۷۷.

_____، «واکاوی قواعد مشترک در شیوه‌های نقد حدیث مسلمانان و روش‌های تاریخ‌گذاری روایات خاورشناسان»، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، س ۲۶، ش ۶۷، ۱۳۹۹، صص ۲۵۱ تا ۲۸۲.

طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، به تحقیق حمدی بن عبدالمجید سلفی، چاپ دوم، قاهره: ابن تیمیة، ۱۴۰۵ تا ۱۴۰۶ق.

_____، الأحادیث الطوال، به تحقیق حمدی بن عبدالمجید السلفی، چاپ دوم، موصل: الزهراء،

۱۴۰۴ق.

- طبری، محمدبن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، مکه: دار التریبہ و التراث، بی تا. فلاته، عمر، الوضع فی الحدیث، دمشق: مناهل العرفان، ۱۴۰۱ق.
- قندهاری، محمد و علی راد، «احادیث طوال در میراث مکتوب سده نخست هجری»، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، ش ۶۷، ۱۳۹۹، صص ۶۷ تا ۹۸.
- کوک، مایکل، «تاریخ گذاری روایات آخر الزمان»، ترجمه فرهنگ مهرش و مرتضی کریمی نیا، در: موتسکی، هارالد، حدیث اسلامی؛ خاستگاه و سیر تطور، به کوشش و ویرایش مرتضی کریمی نیا، ۱۳۹۴.
- گورکه، آندریاس، «روش تاریخ گذاری اسناد- متن باتوجه به حلقه مشترک پژوهش موردی: روایات آخر الزمان»، ترجمه و تحقیق سعید شفیعی، در: سلمان نژاد، مرتضی و محمد هادی گرامی، رویکردهای نوین در حدیث پژوهی شیعه، ۱۳۹۷.
- مددی، سیداحمد، «گفتگو با آیت الله سیداحمد مددی»، در: عمادی حائری، سیدمحمد، بازسازی متون کهن حدیث شیعه، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۸.
- مدرسی طباطبائی، سیدحسین، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین، ترجمه رسول جعفریان و علی قزایی، قم: نشر مورخ، ۱۳۸۶.
- مفید، محمدبن محمد، تصحیح اعتقادات الإمامیه، چاپ اول، قم: کنگره هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- مقدسی، عبدالغنی بن عبدالواحد، الکمال فی أسماء الرجال، به تحقیق شادی بن محمد آل نعمان، چاپ اول، کویت: الهيئة العامة للعناية، ۱۴۳۷ق.
- موتسکی، هارالد، «جمع و تدوین قرآن: بازنگری در دیدگاه های غربی در پرتو تحولات جدید روش شناختی»، ترجمه مرتضی کریمی نیا، هفت آسمان، س ۱۲، ش ۳۲، ۱۳۸۵، صص ۱۵۵ تا ۱۹۶.
- _____، «ارزیابی تاریخ گذاری احادیث»، ترجمه سیدعلی آقایی، در: آقایی، سیدعلی، تاریخ گذاری حدیث: روش ها و نمونه ها، چاپ اول، حکمت، تهران، ۱۳۹۴.
- _____، «حدیث پژوهی در غرب: مقدمه ای در باب خاستگاه و تطور حدیث»، ترجمه مرتضی کریمی نیا، در: موتسکی، هارالد، حدیث اسلامی، به کوشش مرتضی کریمی نیا، چاپ دوم، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، قم، ۱۳۹۴.
- _____، «مطالعات حدیثی به کجا می رود؟»، ترجمه سیده زهرا مبلغ، در: آقایی، سیدعلی، تاریخ گذاری حدیث: روش ها و نمونه ها، چاپ اول، حکمت، تهران، ۱۳۹۴.
- نعیم بن حماد، ابوعبدالله، الفتن، به تحقیق سمیر امین زهیری، چاپ اول، قاهره: التوحید، ۱۴۳۱ق.
- نیل ساز، نصرت، «تاریخ گذاری تفسیر منسوب به ابن عباس: نقد روش تحلیل ادبی ونزبرو و ریپین»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ش ۶، ۱۳۸۵، صص ۲۷ تا ۶۴.

_____، «تبیین و ارزیابی نظریه سزگین درباره شناسایی و بازسازی منابع جوامع روایی»، پژوهش‌های قرآن و حدیث، س ۴۷، ش ۲، ۱۳۹۳، صص ۳۲۱ تا ۳۴۶.

_____، «ماهیت منابع جوامع روایی اولیه از دیدگاه گرگور شونلر»، مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، س ۴۴، ش ۸۸، ۱۳۹۱، صص ۱۳۳ تا ۱۶۴.

_____، خاورشناسان و ابن عباس: تحلیل انتقادی دیدگاه‌های خاورشناسان درباره آثار تفسیری منسوب به ابن عباس، چاپ اول، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۳.

_____، ابوالفضل رجائی فرد، «کارکرد فهرست‌های شیخ طوسی و نجاشی در تکمیل روش سزگین در بازایی منابع آثار کهن روایی (مطالعه موردی: کتاب‌الزهد حسین بن سعید اهوازی)»، مطالعات فهم حدیث، ش ۱، ۱۳۹۶، صص ۱۳۱ تا ۱۵۷.

-Juynboll, G. H. A. *Muslim tradition: studies in chronology, provenance and authorship of early Hadith*, second edition. (1st ed: 1983), Cambridge university press, New York, 1985.

-Motzki, Harald. "The Murder of Ibn Abi-Huqayq: On The Origin and Reliability of some Maghazi-Reports", *The Biography of Muhammad in Islamic History and Civilization Studies and Texts*, Brill, Liden-Boston-koln, vol. 78, 2000, p170-239.

-Schacht, Joseph, *The origins of Muhammadan jurisprudence*, Oxford university press. (1st ed: 1950), London, 1979.

-Schoeler, Gregor, *The Biography of Muhammad, Nature and authenticity*, trns. Uwe Vagelpohl, And ed. James E. Montgomery, Routledge. (1st ed: 1996 in German), Londen, 2011.